

آثار تربیتی عفو از منظر قرآن مجید

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۰

سید محمود طیب حسینی؛ دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
راضیه مشک مسجدی؛ کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید

چکیده

عفو از مفاهیم برتر اخلاقی است که در سعادت و تعالی فردی و اجتماعی انسان‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کند و دارای آثار و فوایدی است که از لحاظ رشد روانشناختی و تربیتی فرد و جامعه اهمیت فراوانی دارد. در مقاله حاضر بعد از معناشناسی واژه «عفو» و واژگان مشابه آن در قرآن، با بهره‌گیری از تفاسیر، آثار تربیتی عفو از دیدگاه قرآن کریم بررسی شده و این نتایج به عنوان آثار تربیتی عفو به دست آمده است: جلب رضایت و مغفرت الهی، بهره‌مندی از رحمت خدا، قرار گرفتن در جایگاه نیکوکاران، محبوب خدا شدن، دستیابی به پاداش وصف ناپذیر، پیروزی مقتدرانه، اصلاح مجرم، دستیابی به تقوا، ایجاد الفت میان دلهای مردم، پاک شدن گناهان و بالاخره ایجاد آرامش در محیط خانواده و جامعه.

کلید واژه‌ها: قرآن، عفو، گذشت، آثار تربیتی عفو.

بیان مساله

امروزه جوامع با مشکلات و نابسامانی‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. افزایش آمار طلاق و اختلافات خانوادگی از جمله مهمترین عواملی است که امنیت محیط خانواده را به عنوان هسته اصلی اجتماع تهدید می‌کند. به یقین یکی از دلایل عمده این نابسامانی‌ها دوری از نظام تربیتی قرآن کریم است. از مهمترین راهکارهای تربیتی قرآن کریم تاکید بر حفظ اصول اخلاقی به ویژه در ارتباط با دیگران است و از مهمترین این اصول که در حفظ انسجام خانوادگی و اجتماعی نقش اساسی دارد اصل عفو و بخشش است.

عفو به معنای گذشت و ترک انتقامجویی موجب می‌شود تا افراد بتوانند از کنار بعضی از برخوردهای ناشایست دیگران، کریمانه درگذرند و انتقام جویی را به محبت تبدیل سازند و به همین دلیل عفو به عنوان شرط پایداری زندگی اجتماعی و ایجاد فضای سالم و مسالمت‌آمیز در خانواده و جامعه قلمداد شده و آثار و فوائد تربیتی بسیاری دارد.

بی تردید رفتارهای خارجی، از نحوه نگرش و بینش اشخاص در مسائل مختلف برمی‌خیزد. از این رو، تلاش برای اصلاح رفتار دیگران، زمانی ثمربخش است که به اصلاح بینش و نگرش آنان منجر شود؛ چرا که صرف تغییر رفتار بر اثر اعمال فشار دیگران یا تقلید، تا زمانی که به تغییر نگرش و در نتیجه، تغییر حالت منتهی نشود، دوام و ثبات نمی‌یابد. از سوی دیگر، توسل به خشونت و زور ساختار عقیدتی و فکری اشخاص را دگرگون نمی‌سازد؛ بنابراین، شیوه صحیح و مؤثر در این زمینه، به‌کارگیری تشویق و مدارا در روشهای تربیتی است و بی‌گمان از مهم‌ترین روشهای تشویقی، ایجاد انگیزش در افراد برای گرایش به انجام یک عمل است و اصولاً توجه به آثار یک عمل سبب ایجاد انگیزش خواهد شد و این به نوبه خود در اصلاح رفتار از طریق اصلاح اندیشه‌ها نقشی اساسی دارد.

انگیزش به نیروی ایجاد کننده، نگهدارنده و هدایت کننده رفتار گفته می‌شود.^۱ این نیرو که از اندیشه‌های فرد سرچشمه می‌گیرد به کاری که انجام می‌گیرد وابسته است و از نظر شناخت‌گرایان انگیزش درونی نام دارد.^۲

بدون تردید توجه به آثار تربیتی و همه جانبه عفو بر جسم و جان و کسب آرامش روحی و نقش کلیدی این رفتار ارزشمند در ارتباطات سالم اجتماعی و کاستن از کینه‌ها و تحکیم دوستی‌ها، به همراه اثرات معنوی و پادشاهای فراوان اخروی آن، از مؤثرترین عوامل انگیزشی در گرایش به این عمل است و با توجه به اسلامی بودن جامعه ما بررسی این آثار از نگاه قرآن کریم ما را به سبک زندگی اسلامی نزدیک‌تر کرده و بهره ما را از تربیت دینی بیشتر می‌سازد.

گفتنی است که گاهی عفو و گذشت سبب جرأت‌جویان و جسارت‌خاطیان می‌شود. در این موارد برای حفظ نظم جامعه و نهی از منکر و پیش‌گیری از تکرار جرم باید از عفو، صرف نظر کرد و به مجازات عادلانه پرداخت.^۳

خدای متعال در آیه ۱۹۴ سوره بقره می‌فرماید: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ در واقع استفاده از تنبیه به عنوان محرک آزردهنده برای تغییر رفتار، تنها در مواردی کاملاً محدود و استثنایی به کار می‌رود که از راه محبت و رحمت نتوان به آن رسید. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آن کس را که مدارای شایسته اصلاح نکند، مجازات مناسب وی را به راه آورد؛^۴ ولی این استننا هرگز اهمیت بخشش در زندگی شخصی و اجتماعی و تاثیرات فوق‌العاده مفید آن را در رشد تربیتی و در نتیجه سلامت روحی و سعادت فرد و جامعه کمرنگ نمی‌کند و بی‌تردید اگر عفو به موقع و در جای خود انجام پذیرد، یکی از بهترین روشهای تربیت اسلامی است. در این مقاله سعی بر آن است که با توجه به تاکید خدای متعال بر این امر مهم آثار تربیتی عفو از منظر قرآن کریم بررسی شود.

مفهوم شناسی عفو و واژه‌های مرتبط با آن در قرآن

تاکید بر «عفو» ضمن ۳۱ آیه از قرآن آمده است که در مواردی با واژه‌های «صفح» و «غفر» نیز همراه شده است، پس ابتدا به بررسی مفهوم این سه واژه می‌پردازیم.

۱. عفو

عفو در اصل به معنای ترک کردن است^۵ و از همین معنا «عفا» به معانی محو و کثرت آمده است؛ زیرا "هرگاه چیزی را وا گذاشته و به کار نگیریم در اثر گذشت زمان محو شده و از بین می‌رود همچنین وقتی به چیزی توجه نشود و اضافات آن کوتاه و چیده نشود به مرور ایام آن چیز زیاد و بلند می‌شود» مثلاً به شتری که موی زیاد داشته باشد «نَاقَةٌ ذَاتُ عَفَاءٍ» و به «اضافی بر خرجی؛ عفو المال» گویند.^۶ این در حالی است که از نظر برخی لغت‌شناسان عفو به معنای گذشت است.^۷

۲. صفح

صفح در لغت به معنای «کناره»^۸ و «پهنای»^۹ چیزی است. راغب اصفهانی ترکیب «صفح + عن» را به سه معنا می‌داند:

۱. چشم‌پوشی کردن و از گناه کسی درگذشتن.
 ۲. کسی را رو در رو دیدن و از او گذشتن.
 ۳. عبور از صفحه‌ای که گناه دیگری در آن ثبت شده است.
- وی می‌افزاید به همین سبب است که می‌گویند: «تَصَفَّحْتُ الْكِتَابَ؛ کتاب را صفحه صفحه، ورق زدم.»^{۱۰} راغب هر دو واژه عفو و صفح را به معنای گذشت و چشم‌پوشی از تقصیر دیگران می‌داند؛ اما معتقد است واژه صفح در افاده این معنا رساتر است؛ زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، ترک سرزنش نیز ملحوظ است.^{۱۱}

۳. غفر

بعضی از لغت‌شناسان واژه‌های «غفر»، «غفران» و «مغفرت» را به معنای پوشاندن دانسته‌اند.^{۱۲} عرب وقتی موی خود را خضاب می‌کرد می‌گفت: *غَفَرَ الشَّيْبَ بِالْخِضَابِ*؛ زیرا با آن رنگ، سفیدی موی خود را پنهان می‌نمود^{۱۳} و به این دلیل که با کلاه خود سر خود را می‌پوشاند آن را «المَغْفَرُ» نامید.^{۱۴} «غفر الله ذنوبه؛ یعنی خدا گناه او را پوشاند»؛ زیرا با این پوشش، خدا شخص را در برابر چشم دیگران (ملاً عام) رسوا نمی‌کند.^{۱۵} این در حالی است که صاحب *التحقیق* معنای اصلی «غفر» را محو کردن اثر می‌داند و معنای پوشش، گذشت و اصلاح را از لوازم آن برمی‌شمارد.^{۱۶}

حال با توجه به مفهوم این سه واژه و با نظر به آیات مربوطه آثار تربیتی عفو را برمی - شماریم:

۱. جلب رضایت و مغفرت الهی

قرآن کریم همواره از عفو و گذشت تمجید کرده و به مسلمانان رهنمود داده است که این خصلت زیبا سبب جلب رضایت و مغفرت الهی می‌شود.

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُعْظَمُوا وَلَا يُصَفَّحُوا إِلَّا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۲۲)

این آیه در مورد فرد یا افرادی نازل شد که بعد از ماجرای افک^{۱۷} تصمیم گرفتند به کسانی که به این تهمت دامن زده بودند هرگز انفاق نکنند.^{۱۸}

خداوند در این آیه نه تنها به این گروه، بلکه به تمام مسلمانان در طول تاریخ فرمان می - دهد که: اولاً در برابر لغزش‌های دیگران به خشم نیامده و عجولانه و غیرمنطقی تصمیم نگیرند، بلکه همدیگر را عفو کنند تا در این صورت مجرمان از دوستان طرد نشده و جذب دشمنان نگردند. ثانیاً بدون ایجاد تفرقه و خشونت در سطح جامعه، با تصمیمی

درست و منطقی کدورت‌ها را از میان برداشته و اجتماع را نظام داده، تا زندگی در آن تداوم یابد و بهترین تصمیم از نظر قرآن کریم در این مرحله، عفو و صفح از گنهکاران است.^{۱۹}

عفو به معنای گذشت^{۲۰} و صفح به معنای ترک ملامت است که مرحله‌ای بالاتر از عفو است.^{۲۱} صفح می‌تواند اشاره به این معنا باشد که فرد، خطای خطاکار را به کلی فراموش کند و نه تنها او را سرزنش نکرده، بلکه لغزش خطاکار در رفتار و ارتباطش با او هیچ تأثیری نداشته باشد.^{۲۲} «عفو حالتی است که چنان‌چه انسان آن را داشته باشد با وجود دیدن عیوب و اشتباهات دیگران از آن می‌گذرد؛ ولی اگر صفح داشته باشد دارای سعه صدر می‌شود و بدی‌ها و نقایص و اشتباهات را نمی‌بیند.»^{۲۳}

خدای متعال نیز غفران خود را در پی عفو و صفح بندگان از یکدیگر قرار داده، آنچنان که ضمن پرهیز از هر گونه انتقام‌جویی، خطاکار مورد سرزنش و ملامت قرار نگیرد و می‌فرماید: خدا که مولای شماست آمرزنده است. او با وجود کمال قدرت بر انتقام، بر گنهکاران بسیار مهربان و پوشنده لغزش آن‌هاست. شما نیز متخلق به اخلاق الهی شوید و از گنهکاران درگذرید؛^{۲۴} زیرا همان‌گونه که دیگران مرتکب اشتباه می‌شوند شما نیز همواره در معرض خطا و لغزش قرار دارید.^{۲۵} پس اگر دیگران را عفو کنید در این صورت خداوند مغفرتش را نصیبتان می‌کند و نقص‌هایی که در وجود شماست پوشانده و پاکیزه‌تان می‌سازد.^{۲۶} در همین باره خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۴)

این آیه و آیات دیگری از قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد. (تغابن: ۱۵) که در جایی که سخن اعضای خانواده با دستورات خدا در تضاد باشد، در انتخاب طریق الهی تردیدی به خود راه نداده و رضای او را بر همه چیز مقدم بدارند.^{۲۷} (توبه: ۲۳)

جمله «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» جزایی است که در پی شرط آمده است، یعنی اگر شما از خطای همسر و فرزندانان گذشت و چشم‌پوشی کنید همان کاری را کرده‌اید که خدای متعال در برابر بندگان گنهکار خود انجام می‌دهد، پس شما هم مظهر غفران خداوند می‌شوید. با این تعبیر منظور از مغفرت در این آیه، مغفرت عام الهی است؛ ولی ممکن است این جمله وعده‌ای برای مؤمنان بوده و منظور از آن مغفرت خاص الهی باشد که فقط نصیب انسانهای باایمان می‌گردد^{۲۸} و این چنین «اهل عفو از آمرزش الهی برخوردار می‌شوند؛ زیرا کسی که از لغزش دیگران می‌گذرد خداوند نیز از لغزش او خواهد گذشت.»^{۲۹}

نکته تربیتی که در این آیه به نظر می‌رسد این است که «افراد با ایمان در عین قاطعیت در حفظ اصول اعتقادی خویش و عدم تسلیم در مقابل زن و فرزندان که آن‌ها را به راه خطا دعوت می‌کنند، باید تا آنجا که می‌توانند در تمام مراحل از عفو و گذشت دریغ ندارند که همه اینها وسیله‌ای برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خداوند است.»^{۳۰}

گذشت از خطا و ندیده گرفتن و پوشیدنش از دید دیگران در خانواده بیشترین بهره را قطعاً نصیب خود فرد می‌سازد؛ زیرا از آنجا که همگان در معرض خطا و لغزشند وقتی فرهنگ عفو از خطای همدیگر در بین اعضای خانواده رایج گردد، عیوب و مشکلات از دید دیگرانی که خارج از خانواده‌اند پوشیده می‌ماند و به نظر می‌رسد این همان جلوه مغفرت الهی در خانواده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین اخلاق در دنیا و آخرت را گذشت از کسی می‌داند که ظلمی از او سر زده است^{۳۱} و امیرمؤمنان از کسانی که در زندگی گذشت ندارند به عنوان بدترین مردم یاد کرده و می‌فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو عَنِ الزَّلَّةِ وَلَا يَسْتُرُ

الْعَوْرَةَ؛ بدترین مردم کسی است که از لغزشهای دیگران نمی‌گذرد و عیوب آنان را نمی‌پوشاند.^{۳۲}

۲. بهره مندی از رحمت خدا

صاحب مفردات در توضیح معنای رحمت می‌گوید: رحمت نرم خوبی است که اقتضای آن نیکی کردن به دیگران است. اگر در وصف خدا گفته شود به معنای نعمت بخشی و تفضل خواهد بود و اگر درباره انسان به کار رود به معنای دلسوزی و ملاحظت است.^{۳۳} پس معنای جامع رحمت، اعطاء و افاضه برای رفع نیاز نیازمندان است. در نتیجه هر کدام از نعمت‌های الهی مصداقی از رحمت خدایند.^{۳۴}

اگر چه رحمت و مغفرت هر دو به هم مربوط هستند؛ ولی چنان‌که بیان شد کاربرد مغفرت در از بین بردن آثار گناه^{۳۵} و پوشاندن معاصی است؛^{۳۶} درحالی‌که رحمت معنایی گسترده و وسیع دارد و هر گونه محبت الهی را در مورد بندگان شامل می‌شود، چه از طریق اعطای نعمت به آنها و چه از راه آمرزش گناهان ایشان.^{۳۷}

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُغْفُوا وَيُصْنَفُوا إِلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يُغْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۲۲)

خدای متعال در آیه مورد بحث مؤمنان را به این مطلب متوجه می‌سازد که آنانی که در راه خدا انفاق کنند و از خطای دیگران گذشت نموده و به بدی‌شان ملامت نکنند قطعاً مشمول رحمت خدا قرار می‌گیرند. این در حالی است که در آیه پیشین (۲۱ سوره نور)^{۳۸} می‌فرماید: اگر فضل خدا و رحمتش نبود هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد. پس در ارتباط این دو آیه شاید بتوان گفت این‌ها کسانی هستند که خدا خواسته تا پاکشان گرداند و با عفو و صفح از خطای دیگران قلب‌هایشان را مصفا کند و تردیدی نیست که قلب مصفا و پاک جایگاه رحمت الهی است.^{۳۹} این یک واقعیت در نظام هستی است که

اصالت از آن رحمت است و کفرها و فسقها و شرور، عارضی و غیراصیلند و همواره آنچه عارضی است به سبب جاذبه رحمت تا حدی که ممکن است بر طرف می‌گردد.^{۴۰} همچنین در جای دیگر قرآن کریم ضمن سفارش به عفو و گذشت در خانواده، آن را سبب جلب رحمت الهی دانسته و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۴)

گذشت و اغماض هر کدام از اعضای خانواده از لغزش‌ها و خطاهای همدیگر تأثیر به‌سزایی در ایجاد فضای صمیمی و آسایش اعضای آن دارد؛ زیرا سبب جلب رحمت الهی می‌گردد. در قرآن کریم می‌خوانیم کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به زودی خداوند رحمان برای آن‌ها محبتی در دل‌ها قرار می‌دهد (مریم: ۹۶) و چه کاری در خانواده شایسته‌تر و بهتر از گذشت از لغزش‌های همدیگر و خدای متعال در پاسخ به این عمل شایسته محبت را در دل‌های ایشان قرار می‌دهد. به وجود آمدن محیطی آرام و پدید آمدن صفا و صمیمیت ناشی از عفو و گذشت، چنان حلاوتی به زندگی می‌دهد که بی‌شک همان جلوه رحمتی است که خداوند مژده آن را به بندگانش داده است ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ زندگی آرام و بدون دغدغه، تربیت فرزندان شایسته، تکامل روحی اعضای خانواده و در پی آن تعالی و رشد اعضای جامعه جلوه‌هایی از رحمت الهی است که در پی اجرای برنامه تربیتی اسلام و ایجاد فرهنگ گذشت در خانواده به وجود می‌آید. در حقیقت عفو جلوه‌ای از فضل خداست^{۴۱} و رحمت نیز به معنای تفضل و نعمت بخشی اوست.^{۴۲} وقتی خدای متعال درهای رحمتش را گشوده و عفوش را نصیب همه می‌کند عفو او جوشش رحمتش است.^{۴۳} پس هر کس از بندگانش که متخلق به اخلاق او شده و عفو کند قطعاً رحمت خدا شامل حالش خواهد شد.

۳. قرار گرفتن در جایگاه نیکوکاران

قرآن کریم هنگامی که سیمای پارسایان را به تصویر می‌کشد^{۴۴} عفو و بخشش را از برجسته‌ترین صفات و از عوامل مهم قرار گرفتن آنان در جایگاه نیکوکاران برمی‌شمارد و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴)

در این آیه خدای متعال رسیدن به درجه نیکوکاران را پاداش کسانی می‌داند که علاوه بر انفاق مستمر، در هنگام بروز خشم نیز ضمن مهار آن از لغزش‌های دیگران گذشت کرده و سپس در مرحله‌ای عالی‌تر در برابر بدی ایشان نیکی می‌کنند.

احسان، یعنی انجام دادن هر عملی به نیکویی و بی‌هیچ عیب و اشکالی، هم از آن جهت که محکم و باثبات باشد و هم از آن جهت که برای خدا انجام شود.^{۴۵} کلمه محسنین در ارتباط با خدای متعال به معنای استقامت و تحمل در راه اوست. (احقاف: ۱۲-۱۴) و در مورد انسان‌ها به معنای نیکوکاری به دیگران و نیکی کردن در برابر بدی ایشان است.^{۴۶}

اصولاً بدی را به دو گونه می‌توان پاسخ داد: ۱. با انتقام و مقابله به مثل ۲. با گذشت و عفو. (نحل: ۱۲۶) اگر چه در برابر ظلم ستمگران حق انتقام‌جویی برای همگان محفوظ است؛ (بقره: ۱۹۴) اما برتر از عدل جلوه احسان و نیکوکاری است. عفو و احسان هر دو از صفات الهی‌اند و هر که به صفات الهی متصف شود قطعاً در زمره نیکوکاران جای دارد.^{۴۷}

همچنین در آیه سیزده سوره مائده نیز قرآن کریم جای گرفتن در مقام نیکوکاران را پس از عفو و گذشت از یهودیان خائن عنوان می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده: ۱۳)

خدای متعال در این آیه نیز خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اکنون که بر یهودیان خائن قدرت یافته‌ای جوانمردانه از دشمن ناتوان درگذر.^{۴۸} سپس ایشان را به نیکوکاری امر می‌کند؛ زیرا عفو مقدمه احسان و از مصادیق نیکوکاری است^{۴۹} و می‌فرماید: بدی را به چیزی بهتر و نیکوتر پاسخ ده و گذشت و چشم‌پوشی را با احسان تمام کن.

اصولا عفو و بخشش از جمله کرامت اخلاقی انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام بود. آنان که در طول زندگی خود مکرر با ایدای دشمنان و لغزش‌های این و آن مواجه می‌شدند، در مقابل، نه تنها اعمال خشونت نکرده و به کارهای تلافی‌جویانه دست نمی‌زدند؛ بلکه آزارها را بخشیده و لغزش‌ها را با احسان و نیکوکاری پاسخ می‌گفتند. رفتاری که پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه بعد از فتح نمود، معامله‌ای که با وحشی قاتل حمزه کرد، برخوردی که با اسیران بدر داشت، رفتاری که با یهودیانی که انواع اذیت و آزار را درباره او روا می‌داشتند، انجام داد و همچنین نظائر این برنامه در زندگی امام علی علیه السلام و سایر پیشوایان بزرگ، خود بیانگر این دستور اسلامی است.^{۵۰}

۴. محبوب خدا شدن

خدای متعال در آیه ۱۳۳ آل عمران پس از آنکه بهشت را سرای متقین دانسته، به معرفی این گروه در آیه بعد می‌پردازد؛ کسانی که به خاطر سه ویژگی: داشتن روحیه انفاق در

راه خدا، کظم غیظ و گذشت از لغزش و خطای دیگران محبوب خدا گشته‌اند. ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «کظم» در اصل به معنای محکم بستن سر مشک پس از پرکردن آن است و بعدها به عنوان استعاره در مورد انسانی به کار برده شد که پر از خشم و اندوه است؛ اما نمی‌خواهد آنچه را که در دل نهان کرده اظهار نماید.^{۵۱}

«غیظ» همان شدت غضبی است که در اثر مشاهده ناملایمات به انسان دست می‌دهد.^{۵۲} «ترتیب کظم غیظ، عفو و احسان در این آیه به خاطر جایگاه آن‌ها در درجات تقواست و متقی کسی است که یکی پس از دیگری به این درجات راه یابد»^{۵۳} به بیان دیگر گرچه فرو بردن خشم کاری پسندیده است؛ ولی کافی نیست؛ زیرا امکان دارد که هنوز کینه و دشمنی در دل باقی مانده باشد. پس برای از بین بردن کینه‌ها، مهار خشم باید با عفو و گذشت همراه شود^{۵۴} و سپس در مرتبه‌ای عالی‌تر به احسان ختم گردد. این چنین گذشتی مورد قبول درگاه الهی است و این چنین شخصی محبوب خداست؛ زیرا خدا آفرینش را بر مدار محبت قرار داده است.^{۵۵} او همه بندگان را دوست دارد و عفو نیز جلوه‌ای از محبت خدا و لازمه دوستی اوست.^{۵۶} پس کسی که بندگان خدا را دوست داشته باشد از بدی‌هایشان گذشت می‌کند چنین فردی قطعاً در مدار محبت او جای گرفته و محبوب او می‌گردد. بر این اساس خدای متعال عفو و گذشت حتی در برابر غیرمسلمانان را مایه جلب محبت الهی برمی‌شمارد و می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده: ۱۳)

این آیه که در اواخر عمر با برکت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد،^{۵۷} ایشان را امر به گذشت از یهودیانی می‌کند که خائنانه زندگی می‌کنند و می‌فرماید: در این زمان که هر

روز بر شمار مسلمین افزوده می‌شود(نصر: ۲) و پایه‌های جامعه اسلامی استحکام یافته است از دشمنی که فرومانده و نمی‌تواند به شما آسیبی برساند به زکات قدرتی^{۵۸} که دارید درگذرید.^{۵۹}

۵. دستیابی به پاداش و صف ناپذیر

عفو برای کسی که قدرت بر انتقام‌جویی و استیفای حقوق خود را دارد کار ساده و آسانی نیست؛ زیرا علاوه بر این که باید خشم بر افروخته خود را مهار کرده و آن را فرو بنشانند، باید از حق مسلم خویش نیز بگذرد، به همین خاطر قرآن کریم در برنامه تربیتی خود و در تحریض و تشویق مردم به عفو و گذشت از یکدیگر برای آن پاداشی و صف‌ناپذیر در نظر گرفته و آن را بر عهده خدا نهاده است. ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری: ۴۰)

در قرآن کریم دو بار عبارت «أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» به کار رفته است؛ یک بار در سوره نساء که در مورد مهاجران مخلص است و یک بار در آیه مورد بحث که مربوط به عفوکنندگان از بدی دیگران است.

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۰)

از بررسی این دو آیه مشخص می‌شود که نه تنها پاداش عفوکنندگان بر عهده خدای متعال است، بلکه این پاداش همانند و هم‌وزن با پاداش مهاجران مخلص است.^{۶۰}

مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ⇐ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ
فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ ⇐ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

پس هر کس از مال، فرزند و خانواده خود در راه خدا دست کشیده و فقط برای رضای او هجرت کند و سپس در این راه از دنیا برود مزد و پاداشش بر عهده خداست.^{۶۱} نیز - کسی که در برابر ستم دیگران جان یا مال یا عزت و آبرویش در معرض خطر و نابودی قرار گرفته است و درحالی که قدرت بر دفاع از خود دارد و حق انتقام‌گیری نیز برای او محفوظ است، (شوری: ۴۰) از حق خویش گذشت نموده و خطاکار را می‌بخشاید؛ خدای متعال برای او پاداشی در نظر می‌گیرد که هیچ کس از کمیت و کیفیت آن با خبر نیست؛ زیرا او نه از ترس جهنم و نه از بشارت بهشت که تنها به شوق محبت خدا در کمال توانایی و قدرت، خشم خود را فرو خورده و جوانمردانه دست از انتقام‌جویی کشیده است. پس خدا نیز که قلب او را مملو از محبت خود می‌باید پاداشی برتر از بهشت را به او وعده می‌دهد، اجری که تنها پروردگار از آن آگاه است.^{۶۲} گویی خدای متعال خود را مدیون او دانسته و خطاب به او می‌فرماید که پاداش کار خدایی کردن و مزد متّصف به صفت الهی شدن تو، تنها بر عهده من است.^{۶۳} پس عفو و اصلاح والاتر از اجرای عدل و انتقام‌جویی هستند و پاداشی فراتر را می‌طلبند، پاداشی وصف‌ناپذیر که فقط بر عهده پروردگار است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که روز قیامت می‌شود ندا دهنده‌ای صدا می‌زند هر کس اجر او بر خداست وارد بهشت شود، گفته می‌شود چه کسی اجرش بر خدا است؟ در پاسخ می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند و آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.»^{۶۴}

۶. پیروزی مقتدرانه

از آثار مهم عفو و گذشت از دیگران، دستیابی به اقتدار و نصرت الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عفو و بخشش را فراموش نکنید؛ زیرا عفو به عزت انسان می‌افزاید. پس یکدیگر را عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد.»^{۶۵}

همچنین امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هرگز دو دسته رو در روی همدیگر قرار نمی‌گیرند مگر آن که خدا به آن دسته‌ای که عفوش بیشتر است پیروزی می‌بخشد.»^{۶۶}

آنچنان که می‌دانیم انتقام‌گیری و انجام کارهای تلافی‌جویانه امری ناپسند است؛ زیرا کسی که قدرت پیدا کند و برای تسکین خاطر خود به کارهای تلافی‌جویانه دست زند شأن انسانی خود را زیر سؤال برده و خوی حیوانی خود را فعال کرده است؛ ولی عفو نشان‌دهنده تسلط بر نفس و قدرت روحی شخص گذشت‌کننده است؛ زیرا او توانسته است آتش خشم و حس انتقام‌جویی خویش را کنترل کند^{۶۷} و هر چه این عمل را بهتر انجام دهد و گذشت او بیشتر باشد ارزش و اعتبار و قدرت روحی او بیشتر نمایان شده و پیروز حقیقی است.^{۶۸}

قرآن کریم به مسلمانان وعده داده است که اقتدار و نصرت الهی در پی عفو و گذشت از دیگران، حتمی است.

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
(بقره: ۱۰۹)

پس از تشکیل حکومت اسلامی و گسترش دین اسلام و قدرتمندی روز افزون مسلمین، یهودیان که پیش از این خود را از نظر علم و ثروت، قدرت برتر می‌پنداشتند، از پیشرفت مسلمانان نگران شده و به سبب آتش حسادت دوست داشتند که مسلمین از خیر بازمانده و از دین اسلام دست بردارند(نساء: ۸۹) و حتی برای خروج آنها از اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نبودند(آل عمران: ۶۹) و سعی داشتند با این کارها زمینه عداوت و کینه توزی متقابل را فراهم آورند.^{۶۹}

در چنین فضای آلوده‌ای خدای متعال می‌فرماید: اکنون از بدی‌های یهودیان گذشت کنید و با عفو در کمال قدرت، تسلط روحی خود را نشان داده و مظهر تام الهی شوید. تا

پروردگارتان در وقت مناسب که مقدمات فراهم شده و شایستگی آن را بیابید نصرت خویش را نصیب شما گرداند.^{۷۰} خدای متعال وعده نصرت به مسلمانان را پس از دستور ایشان به عفو و صفح قرار داده و آن را نشان دهنده اقتدار مسلمانان، هم در زمان کنونی و هم در آینده می‌داند؛ زیرا قیام به عفو و یا به جنگ، در هر دو صورت، به نصرت خدا متکی است.^{۷۱} سپس در آیه بعد راه رسیدن به این وعده را برپاداشتن نماز و زکات عنوان می‌دارد؛^{۷۲} زیرا نماز علاوه بر این که سبب اجتماع مسلمانان و الفت قلبها می‌گردد، با ایجاد قدرت روحی برای فرد، بیزاری او از شیطان درون و برائت از دشمن بیرونی را در پی داشته و بدین صورت توطئه‌های دشمنان را خنثی می‌سازد. همچنین زکات نیز با ایجاد زمینه پیوند محکم بین فقرا و اغنیا، وحدت مسلمانان را استحکام بخشیده و قوی‌تر می‌سازد.^{۷۳}

اینچنین زمینه اقتدار ملی ملتی که رفتارش در همه شئون فردی و اجتماعی رنگ الهی داشته باشد، فراهم می‌شود؛ زیرا در چنین جامعه‌ای انسان مادی خود را با روح ملکوتی پیوند داده و مظهر خدای مقتدر و شکست ناپذیر شده است^{۷۴} و آنکه خدا را در اجرای دستورات و احکام دیش یاری کند، خدا نیز او را یاری کرده و نصرت خویش را نصیبش می‌گرداند. (محمد: ۷)

۷. اصلاح مجرم

دستور به عفو در جایی است که انسان قدرت مقابله با متجاوز را دارد؛ زیرا انسان مقتدر می‌بخشد و عفو او نشانه ضعف و ناتوانی‌اش نیست؛^{۷۵} بلکه سازنده و اصلاح‌گر است و فرد را به تجدید نظر در مسیر خود وامی‌دارد. بنابراین عفو هم سبب اقتدار روحی و اعتماد به نفس عفوکننده می‌شود و هم زمینه اصلاح ظالم و تربیت او را فراهم می‌آورد.^{۷۶}

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (شوری: ۴۰)

در بیان معنای «اصلاح» تفاسیر مختلفی وجود دارد: اصلاح بین خود و خدا^{۷۷} اصلاح بین ظالم و مظلوم^{۷۸} معنای اصلاح خود ظالم^{۷۹} و همچنین به معنای سازندگی عفوکننده دانسته‌اند؛^{۸۰} ولی می‌توان گفت عفو کریمانه همه معانی گفته شده را در خود جای می‌دهد، هم دل عفوکننده را صفا می‌بخشد و کینه‌ها را از آن می‌شوید و هم سبب جلب محبت مجرم به او و پس از آن توبه و پشیمانی‌اش از اعمال گذشته و اصلاح آنها می‌شود. در واقع کسی که با گذشت کریمانه، اقتدار روحی و صفای باطن و دل بی‌کینه‌اش را نمایان می‌کند، زمینه اصلاح و پشیمانی از گذشته فرد ظالم را نیز فراهم می‌سازد.^{۸۱} در مکتب اسلام انجام اعمال انتقام‌جویانه در اولین برخورد با خطاکار و در هنگام تسلط بر او، پذیرفته نیست؛ بلکه نخستین و بهترین اقدام در زمان قدرت و استیلای بر گناهکار، گذشت و چشم‌پوشی از خطای اوست، تا با ایجاد فرصتی تازه، زمینه اصلاح، تربیت و بازگشت او به دامن جامعه اسلامی فراهم شود^{۸۲} و این همان روش خدای متعال است. او که اهل عفو و مغفرت است^{۸۳} در برخورد با گناهکاران به سرعت آنان را مجازات نمی‌کند، بلکه صبورانه و عالمانه، کیفرشان را تا روز رستاخیز به تأخیر می‌اندازد، تا شاید در این فرصت و با این مهلت توفیق بازگشت به سوی رحمت خدا را پیدا کرده و گذشته خود را اصلاح کنند.^{۸۴} خدای کریم پس از آنکه در قرآن عفو عمومی خود را به گوش همگان می‌رساند، (نساء: ۴۸ و ۱۱۶) پنجره‌ای از امید که نشان از تقدم عفو او بر قهرش دارد رو به سوی بندگان گنهکارش می‌گشاید و فرصتی دوباره برای بازگشت و اصلاح را برای همگان فراهم می‌سازد.^{۸۵}

در روایات نیز برای اصلاح رفتار، بر اصلاح نگرش افراد از راه عفو و مدارا تأکید شده است. مردی از خدمتکاران خود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت برد. حضرت فرمود: «از آنان گذشت نما تا بدین وسیله، دل‌های آنان را اصلاح کنی»^{۸۶}

۸. جذب افراد به دین اسلام

اصولاً، یکی از اهداف اسلام، جذب هر چه بیشتر مردم به دینداری است و بی تردید، برخوردار بودن پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و اولیای دین از روحیه عفو و گذشت یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش اسلام در طول تاریخ، بوده و هست.

خدای متعال در قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)

در این آیه «فظ» به معنای جفاکار و بدخلق است و «غلیظ القلب» به کسی گویند که سنگدل باشد و رقت و رأفتی نشان ندهد.^{۸۷} «بنابراین این دو کلمه گر چه هر دو به معنی خشونت است؛ ولی غالباً یکی در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب در این آیه خداوند متعال اشاره به نرمش کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می‌کند»^{۸۷}

خداوند یکی از مظاهر روشن این نرمی رفتار را عفو و گذشت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از خطاکاران می‌داند. ایشان هرگز در برابر بی‌مهری و آزارهای افراد، به انتقام نمی‌اندیشید، بلکه تا آنجا که ممکن بود از اشتباهات افراد چشم‌پوشی کرده و آنها را می‌بخشید.^{۸۸} آن حضرت این کار را با هدف جلب رضای خدا و جذب انسان‌های پاک انجام

می داد و از این راه، بسیاری از افراد کینه‌توز و سرسخت را هدایت کرد و روز به روز بر عظمت و شوکت اسلام افزود.

در ماجرای فتح مکه نیز چنین گذشتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بینیم.^{۸۹} بی - گمان، بیست سال توطئه مشرکان مکه و جنگ علیه مسلمانان، کار کوچکی نبود؛ ولی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه و قدرت بر انتقام‌جویی فرمود: ای اهل مکه به شما همان را می‌گویم که برادرم یوسف گفت: «امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.» (یوسف: ۹۲) سپس فرمان عفو عمومی از همگان را صادر نمود.^{۹۰} «شعار پیامبر در مقابل مردم مکه آن بود که «الاسلام یَجِبُ علی ما قبله»^{۹۱} به محض این‌که کسی اسلام را می‌پذیرفت از گذشته‌اش چشم‌پوشی می‌شد.» در نتیجه مردم مکه که گذشت و بزرگواری آن حضرت را با سال‌ها آزار و ستم‌پیشگی خویش مقایسه کردند از برخورد کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله شرمسار شده، دعوت او را پذیرفتند. آن‌گاه گروه گروه به اسلام روی می‌آوردند. (نصر: ۲) در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «عَفْوُ الْمُلُوكِ بَقَاءُ الْمُلْكِ»^{۹۲} عفو پادشاهان سبب بقاء حکومت است؛ چرا که عفو و گذشت از دشمنی‌ها و مخالفت‌ها می‌کاهد و سبب جذب دل‌ها گشته و بر دوستان و طرفداران می‌افزاید.

۹. دستیابی به تقوا

تقوی در لغت به این معناست که انسان نفس خود را از آنچه از آن بیمناک است حفظ کند و در شریعت به معنای این است که خود را از آنچه او را به گناه می‌اندازد نگاه دارد.^{۹۳}

قرآن کریم یکی از آثار عفو، را پرهیزگاری دانسته و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَقْتُمْوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي

بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿بقره: ۲۳۷﴾

در این آیه عبارت ﴿أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ تعلیل اخلاقی برای صفت عفو است.^{۹۴} خطاب این آیه به زن و مرد در مورد گذشت از حق خود در امر طلاق است و بیان می‌دارد که در هنگام جدایی نباید فضا را به کینه و دشمنی تبدیل کنند، بلکه باید با عفو و گذشت با موضوع مواجه شوند و در برخورد با همدیگر کرامت و بزرگواری را هرگز فراموش نکنند.^{۹۵} قرآن کریم این گذشت را عامل دستیابی به تقوا عنوان می‌کند؛ زیرا تقوا مرکز و منشأ تمامی کرامات است (حجرات: ۱۳) بدین ترتیب قرآن کریم در یک نگاه جامع تربیتی قهرآمیزترین موضوعات، همچون طلاق را با لطیف‌ترین مسئله اخلاقی همچون عفو و بخشش در هم می‌آمیزد.^{۹۶}

عبارت «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» علاوه بر آیه مورد بحث که در مورد عفو به کار رفته، در آیه هشت سوره مائده نیز در مورد اجرای عدالت آمده است.^{۹۷} در این آیه خدای متعال فرد عادل را به تقوا نزدیک‌تر می‌داند و عدل را همچون عفو در نزدیکی تقوا جای می‌دهد. پس وقتی قانون حق انتقام‌گیری را به مظلوم داده و او در مقابل متجاوز حکم الهی را به اجرا می‌گذارد، قطعاً این کار جلوه‌ای از پرهیزگاری است؛ زیرا عادل تنها حق خود را گرفته و به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند.^{۹۸} «لیکن عفوکننده از عادل به تقوا نزدیکتر است و خدای متعال مقام احسان را که عفو یکی از مصادیق آن است برتر از عدل شمرده است»^{۹۹} زیرا در اجرای عادلانه حکم، مظلوم می‌تواند کار متجاوز را تلافی کرده و موجبات تشفی قلب خود را فراهم آورد؛ درحالی‌که عفوکننده برای غلبه بر خشم خود باید مدت‌ها خودسازی کرده و با ملکه تقوا روح خود را وسیع گرداند؛ به‌طوری‌که در برخورد با آزار دیگران نه تنها عادلانه انتقام نگیرد؛ بلکه خشم خود را کنترل کرده، تا

حس انتقام در او شعله ور نشود.^{۱۰۰} او این گونه کرامت انسانی خود را به نمایش گذاشته و قلب خود را جلوه‌ای از تقوای الهی می‌کند.

پس در مکتب انسان‌ساز اسلام عفو یکی از مهم‌ترین دستورات اخلاقی و تربیتی است. در حقیقت خدای متعال به همگان فرموده است که در روابط اجتماعی به ویژه آن هنگام که زمینه انتقام‌گیری پدید می‌آید بزرگواری و کرامت نفس در این است که خشم خود را فرو خورده، متجاوز را از کیفر معاف کنید،^{۱۰۱} تلخی انتقام را رها کرده و شیرینی عفو و گذشت را به ذائقه جامعه اسلامی بچشانید و با این کار، خود را در پناه تقوا درآورید؛ زیرا عفو ناشی از کرامت نفس است و هر چه انسان با کرامت‌تر باشد با تقواتر است. (حجرات: ۱۳)

۱۰. ایجاد اُلفت میان دل‌های مردم

یکی از آثار مهم عفو و گذشت، تألیف قلوب و نزدیک شدن دل‌های مردم به یکدیگر با زدودن کینه از آنهاست. قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

(آل عمران: ۱۵۹)

این آیه به یکی از صفات مهم رهبری در امر تربیت و هدایت امت خویش اشاره دارد و آن مسئله گذشت در برابر افراد متخلف و پشیمان است. بدیهی است آن‌کس که رهبری گروهی را بر عهده گرفته، اگر تندخو و فاقد روح گذشت باشد، به زودی در اهداف گروهی خویش دچار شکست خواهد شد و مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند؛ زیرا در اثر سخت‌گیری، قلب‌ها با او انس نخواهد گرفت و دل‌ها به سوی او گرایشی نخواهد

داشت، ^{۱۰۲} به همین دلیل امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آلَةُ الرَّيَّاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ ^{۱۰۳}؛ اِزَارِ رِيَّاسَتٍ وَ سُرُورِي، سَعَةُ صَدْرٍ وَ دِرْيَادِلِي است.»

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله عفو را سبب تنش‌زدایی دانسته و فرموده است: «تَعَاوَا تَسْقُطُ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ؛ ^{۱۰۴} همدیگر را عفو کنید تا کینه‌ها از میان شما رخت بریندد.»

در جامعه اسلامی باید روح عفو و گذشت جریان داشته باشد تا دل‌ها به هم نزدیک گردد و اگر در درون نظام اسلامی برخورد و رفتارخشنی میان مسلمانان رخ دهد، اصل کلی این است که آن‌ها باید بکوشند بدی و دشمنی را از بین ببرند و با عفو و گذشت با یکدیگر برخورد کنند و موجبات صمیمیت و نزدیکی دل‌ها را در جامعه فراهم کنند، نه این‌که یکدیگر را دشمن بدانند و در پی نفی و طرد یکدیگر باشند. ^{۱۰۵}

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت: ۳۴) اگر چه در این آیه لفظ عفو به کار نرفته است؛ ولی مفهوم آن به عفو و گذشت اشاره دارد.

این آیه می‌فرماید: «بدی‌ها را با روشی که بهتر است پاسخ گوی و دفع کن.» باطل را به حق، خشم را به صبر، و جهل و خشونت را به عفو و گذشت دفع کن و با حلم و مدارا به مقابله با خشونت‌ها برخیز. هرگز بدی را با بدی پاسخ مگویی، که این روش انتقام‌جویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان می‌گردد؛ اما چنان‌چه بدی را با گذشت پاسخ دهی، نتیجه آن خواهد شد که دشمنان سرسخت همچون دوستان صمیمی شوند؛ زیرا کسی که بدی می‌کند انتظار مقابله به مثل را دارد و هنگامی که ببیند طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، اینجاست که نتیجه اعجاز گونه و تربیتی عفو به بار می‌نشیند و فرد خطاکار در اثر این گذشت بزرگوارانه دگرگون شده و بیدار می‌گردد، انقلابی در درون جانش صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شود و در برابر این جوانمردی در حقیقت احساس حقارت می‌کند و برای

طرف مقابل عظمت قائل می‌شود. این‌جاست که کینه‌ها و عداوت‌ها از میان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد^{۱۰۶} و این همان حقیقت رحمت الهی است؛ زیرا گذشت مهربانانه و تألیف قلوب جلوه‌ای از رحمت اوست. (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ)

۱۱. پاک شدن گناهان

خداوند در آیه ۴۵ سوره مائده به دنبال حکم قصاص می‌فرماید: اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو کند کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می‌شود و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خدا از او گذشت می‌کند. ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده: ۴۵)

راغب اصفهانی می‌گوید: «هر گاه انسان از حَقِّش درگذرد، می‌گویند: تَصَدَّقَ به؛ پس در آیه ۴۵ مائده «تَصَدَّقَ به» یعنی کسی که از قصاص صرف‌نظر کند.»^{۱۰۷} «تعبیر به «تَصَدَّقَ» و همچنین وعده عفوئی که خداوند به چنین کسی داده است همگی برای تشویق به عفو و گذشت است.»

همچنین در آیه فوق «كَفَّارَةٌ» صیغه مبالغه و چیزی است که گناه را می‌پوشاند^{۱۰۸} و مرجع ضمیر «له»، «من» موصوله است؛^{۱۰۹} پس انتقام‌گیری مظلوم کار بدی نیست و در صورتی که مجازات ظالم اثری حیاتبخش برای جامعه داشته باشد. (بقره: ۱۷۹) توصیه اسلامی به صاحب حق، قصاص است و در صورتی که گذشت از مجرم در تربیت فرد و جامعه مؤثرتر باشد و یا دست کم موجب جری‌تر شدن مجرم نگردد، اسلام به عفو و گذشت توصیه می‌کند و در این صورت اگر مظلومی در بحبوحه خشم و قهر انتقام، در حالی که قدرت بر انتقام دارد از حق خود گذشت کند این گذشت، کفاره گناهان اوست.^{۱۱۰}

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «هر کس از [خطای] برادر مسلمانش درگذرد خدا از [گناهان] او درمیگذرد»^{۱۱۱} امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «کسی که عفو کند خداوند به همان اندازه از گناهان او درمی‌گذرد.»^{۱۱۲}

۱۲. ایجاد آرامش

خانواده به عنوان عنصر اساسی جامعه نقش به‌سزایی در تأمین امنیت و آرامش روانی جامعه دارد. «بی‌شک اگر عفو و گذشت از محیط خانواده برچیده شود و هر کس بخواهد در مزاحمت‌هایی که به حق او می‌شود، در مقام انتقام‌جویی برآید، محیط خانه مبدل به جهنم سوزانی می‌شود که هیچ کس در آن امنیت نداشته و به زودی خانواده از هم متلاشی می‌شود.»^{۱۱۳} کسی که گذشت ندارد همواره منتظر فرصتی است تا انتقام بگیرد و بدین جهت همیشه دارای دغدغه روحی بوده، آرامش از او سلب می‌شود؛ درحالی‌که گذشت از اشتباهات همدیگر این دغدغه‌های روحی را از بین برده و سبب می‌شود تا همسران در کنار یکدیگر بی‌هیچ کینه و ناراحتی زندگی کنند و از بهانه‌جویی‌های بیهوده دوری جویند.^{۱۱۴}

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۴)

خداوند در این آیه مغفرت و رحمت خویش را از آن کسانی می‌داند که از خطای همسر و فرزندان خود گذشت می‌کنند. چنان‌که پیش‌تر گفتیم غفران به معنای پوشاندن و رحمت به معنای تفضل و اعطای نعمت است و هر گونه محبت الهی در مورد بندگان را شامل می‌شود.

قبلاً گفته شد که شاید جلوه غفران الهی در خانواده پوشاندن عیوب اعضای آن از دید دیگران باشد و این کار قطعاً آرامش‌ساز است؛ زیرا هر فردی در معرض خطاست و

هرگاه بدانیم که لغزش‌هایمان با گذشت اعضای خانواده از چشم دیگران پنهان می‌ماند، دیگر نگران افشای آنها نخواهیم شد. گذشت مهربانانه هر کدام از اعضای خانواده و چشم‌پوشی همسران از لغزش‌های همدیگر، تأثیر به‌سزایی در آسایش اعضای آن دارد و به نظر می‌رسد این همان جلوه‌ی غفران و رحمت خداست که بر آن خانواده سایه افکنده و سبب آرامش خاطر اعضای آن می‌شود.^{۱۱۵}

در بررسی آیاتی که در آن واژه عفو آمده است نکته قابل تأمل این است که آن‌چه خداوند بندگان را به آن سفارش می‌کند عفو و صفح از یکدیگر است؛ درحالی‌که مغفرت از بندگان را به خود نسبت می‌دهد؛ ولی تنها در این آیه و در بحث خانواده، نه تنها به عفو و صفح، بلکه به مغفرت یکدیگر نیز سفارش کرده است و این نشان دهنده اهمیت مضاعف گذشت در خانواده و پوشاندن عیوب از نظر دیگران و فراموش کردن آن از خاطر یکدیگر است.

گسترش فرهنگ عفو و گذشت در سطح جامعه نیز سبب آرامش و امنیت خاطر مردم می‌گردد. در زندگی اجتماعی میان افراد یا گروه‌ها، کدورت‌هایی پدید می‌آید که اگر تداوم یابد، اجتماع انسان‌ها را دچار تفرقه، خشونت و اضطراب خواهد کرد. از این رو، کدورت‌ها را باید با تصمیمی منطقی و انسانی از میان برد و یکی از راه‌های رفع آن، گذشت است. عفو، گره بسیاری از مشکلات را می‌گشاید و در تداوم صمیمیت و آرامش اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، به گونه‌ای که انسان خشمگین و درصدد انتقام را به شخصی رحیم و بخشنده بدل می‌سازد. اسلام در بیشتر مواقع، انسان را به گذشت سفارش کرده و از انتقام برحذر داشته است، هرچند قدرت تلافی و انتقام داشته باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِي بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۸)

«این آیه قاتلان را در میان خوف و رجاء نگه می‌دارد: از یک طرف راه قصاص را گشوده تا کسی جرأت نکند دست به خون دیگری بیالاید و از طرفی راه عفو را نبسته تا جلو انتقام‌جوئی‌های خشن و خطرناک را بگیرد و این نهایت حکمت و تدبیر در این مسأله مهم اجتماعی است.»^{۱۱۶}

گر چه قصاص به عنوان یکی از عوامل ایجاد امنیت اجتماعی و مایه حیات جامعه است؛ (بقره: ۱۷۹) ولی قرآن عفو را بر قصاص ترجیح می‌دهد. تعبیر به برادر در آیه فوق و قطع نشدن این رابطه حتی در صورت بروز قتل در بین مسلمین نشان‌دهنده این اصل مهم است که تا ضرورتی ایجاب نکند نباید به سراغ قصاص رفت. همچنین جمله ﴿ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾ دلیل دیگری بر ترجیح گذشت بر قصاص (با قبول دیه یا بدون آن) از قاتل است.^{۱۱۷}

«عفو و گذشت جلوی تسلسل کینه توزی‌ها و خشونت و جنایت را می‌گیرد و در واقع نقطه پایانی بر آن‌ها می‌گذارد؛ زیرا انتقام جویی از یک طرف سبب برافروخته شدن آتش کینه در دل طرف دیگر می‌شود و او را به انتقامی خشن‌تر و او می‌دارد و آن انتقام خشن‌تر سبب خشونت بیشتری از طرف دیگر می‌شود و گاه به جنگی تمام عیار در میان دو گروه منجر می‌گردد که خون‌های زیادی در آن ریخته می‌شود و اموال و ثروت‌ها بر باد می‌رود»^{۱۱۸} در نتیجه آرامش و امنیت خاطر در جامعه به خطر می‌افتد.

خدای متعال بارها در قرآن کریم یاد نعمت و احسان و رحمت و پاداشش را مایه آرامش خاطر انسان‌ها دانسته است؛ (رعد: ۲۸) زیرا هرگاه مؤمن به یاد عفو و احسان و آمرزش پروردگار بیفتد حسن ظن پیدا کرده و آرامش می‌یابد.^{۱۱۹} در حقیقت کسی که چشمش را، گوشش را، اعضای ظاهری و زیبایی خدادادیش را در مقابل جهالت و ظلم دیگری از دست داده و در اندوه آن می‌سوزد، به راستی چه چیز مرهم قلب زخمی و جان خسته و مشوش او خواهد بود. شکی نیست که قصاص هرگز نمی‌تواند آن‌چه را که او از دست

داده است به او باز گرداند. شاید قصاص تنها یک نوع آرامش موقت به او دهد؛ ولی وعده‌های تخلف‌ناپذیر و قطعی الهی می‌تواند آنچه را که او از دست داده، به صورتی دیگر جبران نماید و این وعده خداست که سکینه و آرامش را بر دل‌های با ایمان نازل می‌کند، دل‌هایی که با ایمانی صادق طهارت یافته‌اند و این سکینه هدیه‌ای مخصوص است که تنها از نزد خدا بر دل‌های مؤمنان نازل می‌شود؛^{۱۲۰} کسانی که با انجام کاری خدایی از خطاکاران درمی‌گذرند و به وعده‌های حتمی و گذشت الهی دل خوش داشته‌اند. آری آرامش، قطعاً در این جهان، آرامش برای آنها رساترین تشویق خواهد بود.

نتیجه‌گیری

چنانکه اشاره شد «عفو» یکی از مفاهیم بنیادی اخلاقی است که در قرآن به آن بسیار اهمیت داده شده است. رواج این ارزش اخلاقی در جامعه آثار و نتایج مهمی را به دنبال دارد که موجب سلامت روانی و جسمی، امنیت و آرامش در محیط خانواده و جامعه می‌گردد. در مقاله حاضر با آیات مشتمل بر «عفو» و کلمات مشابه و مترادف آن در قرآن مجید بررسی شد و با مراجعه به تفاسیر قرآن مهم‌ترین آثار تربیتی اجتماعی این مفهوم قرآنی شناسایی شد. توجه به آثار عفو مهم‌ترین آثار تربیتی عفو عبارتند از: آثار تربیتی عفو به دست آمده است: جلب رضایت و مغفرت الهی، بهره‌مندی از رحمت خدا، فرار گرفتن در جایگاه نیکوکاران، محبوب خدا شدن، دستیابی به پاداش وصف‌ناپذیر، پیروزی مقتدرانه، اصلاح مجرم، دستیابی به تقوا، ایجاد الفت میان دل‌های مردم، پاک شدن گناهان و بالاخره ایجاد آرامش در محیط خانواده و جامعه. نگاه موشکافانه به نتایج بی‌بدیل این رفتار ارزشمند در ارتباطات سالم اجتماعی به علاوه اثرات معنوی و پاداش‌های اخروی آن که در این مقاله به طور مفصل به آنها پرداخته شده است از راه تشویق، زمینه‌انگیزش، اصلاح اندیشه‌ها و گرایش به این رفتار شایسته را فراهم می‌آورد. نتیجه آنکه

عفو و گذشت یکی از بهترین روشهای تربیت اسلامی است که در قرآن بر ابعاد مختلف آن تأکید شده است.

پی نوشت‌ها:

۱. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، ص ۲۳۰.
۲. نک: همان، ص ۲۳۲.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۲۵، امیرمؤمن علیه السلام می‌فرماید: «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ اِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ» مفید، محمد بن محمد، امالی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ «الْعَفْوُ عَنِ الْمُقْرِ لَا عَنِ الْمُصْرِّ» مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۹؛ «جَازَ بِالْحَسَنَةِ وَ تَجَاوَزَ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ اَوْ وَهْنًا فِي سُلْطَانِ الْاِسْلَامِ» تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۳۴۱.
۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۵۹.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۷.
۶. همان، ص ۵۹.
۷. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیرفی غریب الشرح الکبیر، ج ۶، ص ۱۹؛ قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، ج ۵، ص ۱۹.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۲.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۲۹۳.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۶.
۱۱. همان.
۱۲. نک. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیرفی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۳۸۵.
۱۳. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ص ۴۲۰.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۹.

۱۵. ازهری، ابی منصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۱۱۲.
۱۶. نک. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۴۱.
۱۷. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: حکیم، سید محمد باقر و محمد علی لسانی فشارکی، علوم قرآنی، ص ۱۶۴؛ بلاشر، رژی و اسدالله مبشری، در آمدی بر قرآن، ص ۹۸-۹۹.
۱۸. نک. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۱۰.
۱۹. نک: مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۱۴، صص ۴۱۵-۴۱۶.
۲۰. مقری فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۶، ص ۱۹.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۴۸۶.
۲۲. نک. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۱۴.
۲۳. مظاهری، حسین، خانواده در اسلام، ص ۱۳۳؛ نک. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۱۴؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۶.
۲۴. نک. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۶، ص ۲۶۶.
۲۵. نک. مترجمان، هدایت، ج ۸، ص ۲۸۶.
۲۶. نک. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ص ۱۳۸.
۲۷. نک. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۴.
۲۸. نک. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۳۹۰.
۲۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۵۲.
۳۰. همان، ص ۲۰۶.
۳۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ...»
ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ص ۱۹۱.
۳۲. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۹۴.
۳۳. نک. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۷.
۳۴. نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، ص ۲۸۰.
۳۵. نک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۴۱.
۳۶. نک: مقری فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۸۵.

۳۷. نک: مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۵۰۴.
۳۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».
۳۹. نک: بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۹، ص ۹۲.
۴۰. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۵۵.
۴۱. نک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۰۶؛ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، ص ۷۰۳.
۴۲. نک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۴۷.
۴۳. نک: جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳۴.
۴۴. ﴿وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳).
۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹.
۴۶. نک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸.
۴۷. نک: جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۴۸. نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۶۴.
۴۹. نک: همان، تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۵۳.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۶۱.
۵۱. نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۵؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۵؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸.
۵۲. سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۸.
۵۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۶۲.
۵۴. نک: گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۱، ص ۳۰۰.
۵۵. نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۵، صص ۶۰۱-۶۰۲.
۵۶. نک: حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، اثنا عشری، ج ۲، ص ۷۳.

۵۷ «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَزَلَتْ الْمَائِدَةُ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ» عياشي، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۵۸ «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ» مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۷.

۵۹ نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴۵؛ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۶۴.

۶۰ نک: قرائتی، محسن، نور، ج ۱۰، ص ۴۱۶؛ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۵۲.

۶۱ نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲۰، ص ۲۵۵.

۶۲ نک: جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۳۱.

۶۳ نک: مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۶۰.

۶۴ «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، فَيَقَالُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۵.

۶۵ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ» طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۲۲۸.

۶۶ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَتَقَتُّ فُتْنَانَ قَطُّ إِلَّا نَصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوَاً» کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۶۷ قَالَ اميرالمؤمنين عليه السلام: «كُنْ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفِيءِ مُجِيبًا لِقَبُولِ الْعُدْرِ» تمیمی آمدی، غرر الحكم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۴۴۷.

۶۸ نک: فلسفی، محمد تقی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، ص ۳۰۵-۳۰۹.

۶۹ نک: شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۰۳.

۷۰ نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۵۷؛ مغنیه، محمد جواد، کاشف، ج ۱، ص ۱۷۴.

۷۱ نک: جوادی آملی، همان، ص ۱۴۹.

۷۲ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

۷۳ نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، صص ۱۷۱-۱۷۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۷۴ نک: جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، ص ۱۴۹.

۷۵. نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۵۷؛ مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۴، ص ۱۸۷ قَالَ امیرالمومنین علیه السلام: «أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ» ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبته، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۳.
۷۶. نک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۵۷؛ مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۴، ص ۱۸۷.
۷۷. نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۱.
۷۸. نک: زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۲۹.
۷۹. نک: قرائتی، محسن، نور، ج ۱۰، ص ۴۱۸.
۸۰. نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۷.
۸۱. نک: جوادی آملی، عبدالله، گفتار معصومین، ص ۱۳۳.
۸۲. نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۴۰۰-۴۰۱.
۸۳. نک: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۶۷.
۸۴. نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۲۷.
۸۵. نک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۰۴.
۸۶. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۷.
۸۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۹؛ نک: زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۱.
۸۸. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۳، ص ۱۴۱.
۸۹. نک: محمدی اشتهاردی، محمد، سیرت پیامبر اعظم و مهربان، ص ۱۴۵.
۹۰. نک: ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۱۲.
۹۱. قَالَ: «أَذْهَبُوا فَاتَمُّ الطُّلُقَاءُ»؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۰۹.
۹۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۵.
۹۳. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۸.
۹۴. نک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۸۱.
۹۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۵۲.
۹۶. نک: مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۹۷. نک. همان، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۸۱.
۹۸. «اغْدُلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى».
۹۹. نک. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۵۳.
۱۰۰. همان.
۱۰۱. نک. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۳.
۱۰۲. نک. فلسفی، محمد تقی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، ص ۳۵۹.
۱۰۳. نک. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲.
۱۰۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۵۰۱.
۱۰۵. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسین، کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳.
۱۰۶. نک. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، ج ۱۲، ص ۳۵۸.
۱۰۷. نک. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۲۰، صص ۲۸۰-۲۸۱.
۱۰۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۰.
۱۰۹. همان، ص ۷۱۷.
۱۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۴۲.
۱۱۱. همان، ص ۵۴۲.
۱۱۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۸.
۱۱۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۳۷.
۱۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۲۰.
۱۱۵. فاخری و منتظری، اخلاق در خانواده، ج ۲، ص ۵۶.
۱۱۶. نک. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، ص ۶۸.
۱۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۱۹.
۱۱۸. همان، ص ۴۲۸.
۱۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۹۸.
۱۲۰. نک. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، صص ۲۲۳-۲۲۴.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، بی‌جا: ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی‌جا: ۱۳۶۲ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابطالب علیهم السلام، قم: علامه، بی - جا، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌جا: ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم: ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه، بی‌جا: بی‌تا.
۷. ازهری، ابی منصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیا التراث العربی، بی‌جا: بی‌تا.
۸. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، بی‌جا: ۱۳۶۱ ش.
۹. بلاشر، رژی و اسدالله مبشری، درآمدی بر قرآن، تهران: ارغنون، اول: ۱۳۷۲ ش.
۱۰. تمیمی آمدی، غرر الحکم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. _____ غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، بی‌جا: ۱۴۱۰ ق.
۱۲. _____ عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: تبلیغات، بی‌جا: ۱۳۶۶ ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسراء، اول: ۱۳۸۷ ش.

۱۴. _____ حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء، دوم: ۱۳۸۱ ش.
۱۵. _____ صورت و سیرت انسان در قرآن، تحقیق غلامعلی امین دین، قم: اسر، دوم: ۱۳۸۱ ش.
۱۶. _____ مراحل اخلاق در قرآن، تحقیق علی اسلامی، قم: اسراء، سوم: ۱۳۷۹ ش.
۱۷. _____ انتظار بشر از دین، تحقیق محمدرضا مصطفی پور، قم: اسراء، پنجم: ۱۳۸۷ ش.
۱۸. _____ گفتار معصومین علیهم السلام، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌جا: بی‌تا.
۱۹. _____ تسنیم، اول: اسراء، قم: ۱۳۷۸.
۲۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، اثنا عشری، تهران: میقات، اول: ۱۳۶۲ ش.
۲۱. حکیم، سید محمد باقر و محمد علی لسانی فشارکی، علوم قرآنی، تهران: تبیان، اول: ۱۳۷۸ ش.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، اول، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، سوم: ۱۴۰۷ ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، پانزدهم: ۱۳۷۷.
۲۵. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، تهران: دوران، اول: ۱۳۸۶.
۲۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، هفدهم: ۱۴۱۲ ق.
۲۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، بی‌جا: ۱۴۱۴ ق.

۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم: ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: مکتبه الحیدریه، بی‌جا: ۱۳۸۵ ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم: ۱۳۷۲ ش.
۳۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چهارم: ۱۴۱۵ ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، بی‌جا: ۱۳۸۰ ق.
۳۳. فاخری و منتظری، اخلاق در خانواده، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی‌جا: بی‌تا.
۳۴. فلسفی، محمد تقی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نهم: ۱۳۸۶ ش.
۳۵. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت: دار احیا التراث العربی، دوم: ۱۴۲۴ ق.
۳۶. قرائتی، محسن، نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، یازدهم: ۱۳۸۳ ش.
۳۷. قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، سوم: ۱۳۷۷ ش.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، بی‌جا: ۱۳۶۶ ش.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا: ۱۴۰۷ ق.
۴۰. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم: ۱۴۰۸ ق.
۴۱. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، بی‌جا: ۱۳۷۶ ش.

۴۲. مترجمان، هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، اول: ۱۳۷۷.
۴۳. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسین، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌جا: ۱۴۲۴ق.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء تراث العربی، بی‌جا: ۱۴۰۳ق.
۴۵. محمدی اشتهداری، محمد، سیرت پیامبر اعظم و مهربان. قم: ناصر، اول: ۱۳۸۵ش.
۴۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌جا: ۱۳۶۰ش.
۴۷. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران: صدرا، بی‌جا: بی‌تا.
۴۸. _____، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، بی‌جا: بی‌تا.
۴۹. _____، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا، بی‌جا: بی‌تا.
۵۰. مظاهری، حسین، خانواده در اسلام. قم: شفق، پنجم: ۱۲۶۹ش.
۵۱. مغنیه، محمد جواد، کاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه، اول: ۱۴۲۴ق.
۵۲. مفید، محمد بن محمد، امالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، بی‌جا: ۱۴۱۳ق.
۵۳. مقرئ فیومی، احمد بن محمد. مصباح المنیرفی غریب الشرح الکبیر. قم: دارالهجرة. بی‌جا: ۱۴۱۴ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌جا: بی‌تا.
۵۵. _____، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: مدرسه‌س الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌جا: بی‌تا.
۵۶. _____، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌جا: بی‌تا.
۵۷. _____، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، اول: ۱۳۷۴ش.

۵۸. _____، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه

السلام، بی‌چاپ: بی‌تا.

۵۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت

عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول: ۱۴۰۸ق.